

لازم برای بخش خصوصی فراهم باشد و سرمایه‌گذاران امکان حضور را در داخل بیابند، تولیدکنندگان داخلی هم با علاقه بیشتری به کار خود ادامه خواهند داد. به علاوه، سرمایه‌گذاران خارجی به حضور در کشور ما ترغیب می‌شوند. برای تحقق این موضوع به قانون مناسب و حمایت‌های کافی از بُعد قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی مناسب و همچنین نیروی انسانی کارآمد نیاز داریم.

با وجود همه مشکلات موجود، در کشور ما مزیت‌هایی وجود دارند که بسیاری از کشورهای دیگر از آنها بی‌بهره‌اند. در حال حاضر ما از دو مزیت عمده در کشور برخوردار هستیم. یکی از آنها نیروی انسانی فراوان و دیگری، منابع و ذخایر خدادادی است. استفاده صحیح از این دو نعمت، می‌تواند کمک شایانی به رشد اقتصادی کشور نماید. باید بهای بیشتری به نظرات و تحلیل‌های کارشناسی بدهیم و در مورد برنامه‌هایی همچون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، تحلیل‌های واقع‌بینانه‌تری ارائه کنیم و ببینیم آیا واقعاً ما در مسیر تعیین شده حرکت می‌کنیم؟ فاصله ما با اهداف مندرج در چشم‌انداز چقدر است؟ تاکنون به چه میزان از اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور دست‌یافته‌ایم؟ برنامه پنج‌م توسعه و همچنین بودجه ۸۹ چقدر با اهداف کلان کشور همخوانی و همسویی دارند؟ پاسخ به این سؤالات، خط‌مشی آتی کشور برای اصلاح مشکلات در سال جاری خواهد بود. ■

بانکی شوند. البته در کنار این مسایل، باید به این نکته هم توجه داشت مسایل اقتصادی از پیچیدگی‌هایی برخوردار هستند که به صورت یک شبه و دستوری قابل حل و فصل نیستند، لذا باید همه پارامترهای تأثیرگذار در مشکلات اقتصادی لحاظ شوند.

امنیت اقتصادی، لازمه سرمایه‌گذاری

کسانی که در جهان به امر سرمایه‌گذاری مشغول هستند، ابتدا به بانک‌های اطلاعاتی مراجعه کرده و شاخص‌های اقتصادی کشوری را که می‌خواهند در آن سرمایه‌گذاری کنند مورد بررسی قرار می‌دهند. یکی از این شاخص‌ها، امنیت اقتصادی است. متأسفانه در آمارهای جهانی، ایران به عنوان کشوری با امنیت اقتصادی پایین به حساب می‌آید، در حالی که رونق اقتصادی در هر جامعه‌ای منوط به مدیریت صحیح اقتصادی در ابعاد خرد و کلان و اهتمام به جایگاه بخش خصوصی در آن جامعه است. در صورتی که نگاهی به نحوه اجرای اصل ۴۴ این سؤال را مطرح می‌سازد که واقعاً چه میزان از واگذاری‌ها به بخش خصوصی حقیقی بوده است؟

در حال حاضر با توجه به آمارهای موجود، ایرانیان مقیم خارج از کشور صاحب حدود هزار و ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه هستند. حال اگر در کشور، امنیت

صنعت نفت و ضرورت‌های توسعه سرمایه‌گذاری در آن

چشم‌انداز مات نفت



ارزبابی دکتر حجت‌الله غنیمی فرد، معاون امور سرمایه‌گذاری در شرکت ملی نفت

شود. خوشبختانه ظرف یکی دو سال گذشته، شرکت ملی نفت ایران سعی کرده بخشی از ساختارهای خود را از لحاظ سازمانی - و نه نیروی انسانی - اصلاح کند و از این طریق، مانع از طولانی شدن مذاکرات و روند تصمیم‌گیری‌ها شود.

بنابراین، مجموعه عوامل فوق را می‌توان در به وجود آمدن برخی از تأخیرها در اجرای قراردادها ذکر کرد. با این حال، اینگونه نیست که وزارت نفت قراردادهایی را که باید اجرا می‌کرده، تمام نکرده باشد. هر چند برخی از این موارد صرفاً به دلیل ملاحظات فعلی در صحنه بین‌الملل و فشارهایی که از سوی برخی از کشورها با محوریت آمریکا اعمال شده، به اسم کشور یا شرکت خاص اعلام نشده است.

تنوع بخشی در تأمین مالی

بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، برای بخش بالادستی صنعت نفت باید بتوانیم طی ۵ سال ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه جذب کنیم تا با انجام به موقع وظایف محوله، به بخشی از اهداف چشم‌انداز نزدیک شویم. طبیعی است که هر مقدار کمتر از آنچه در سند درج شده تحقق یابد، به معنای دور شدن از اهداف خواهد بود.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اقتصاد ایران برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز نیازمند پشتوانه است، ولی این پشتوانه بر اساس واقعیت‌های موجود تا آن زمان هنوز به نفت وابسته خواهد بود و اگر صنعت نفت کشور از لحاظ امکانات و نیروی انسانی به خوبی پشتیبانی نشود، نه تنها بخش نفت، بلکه دیگر

شاید مهمترین مشکلات کشور در سال گذشته در حوزه‌های تأمین مالی، بحران اقتصادی جهان و اثرات آن بر اقتصاد ایران بود، به طوری که عملاً بخش‌های مالی پشتیبان شرکت‌های بزرگ تأمین‌کننده نفت و گاز جهان و ایران، به دلیل کمبود نقدینگی قادر نبودند مانند سنوات گذشته به تأمین مالی بپردازند و اشتیاق چندانی به حضور در صنعت نفت و گاز کشور ما نداشتند. لازم به ذکر است، اگرچه بخشی از این مشکل به تحریم‌های آمریکا و همراهی کشورهای اروپایی با این کشور برمی‌گردد، ولی نگاهی به آمارهای مربوط به سال ۲۰۰۹ - که ۹ ماه از سال ۸۸ ایران هم با آن مصادف بوده - نشان می‌دهد بسیاری از کشورهایایی که حتی طرف‌های سنتی ایران برای تأمین منابع مالی صنعت نفت و گاز کشور در بخش‌های بالادست و میان‌دست محسوب می‌شوند، با مشکلات جدی در اقتصاد کشور خود دست به گریبان بودند. لذا قسمتی از عکس‌العمل این کشورها را باید مربوط به رکود شدید حاکم بر اقتصاد آنها دانست؛ هر چند بسیاری از آنها سعی کردند از این شرایط استفاده سیاسی نمایند. انگیزه سیاسی مذکور باعث شد این کشورها، عدم امکانات مالی و اقتصادی کشورشان را نادیده انگارند و این‌طور القا کنند که به دلیل همراهی با سیاست‌های آمریکا، حضور خود را در صنعت نفت و گاز ایران کاهش داده‌اند.

اما تعدادی از شرکت‌هایی هم که طرف قرارداد ایران بودند، هنوز در داخل کشور مشغول کار هستند و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی، مذاکراتشان را به صورت جدی با ایران ادامه می‌دهند. در حال حاضر ممکن است برخی فقط در یک پروژه خاص حضور نداشته باشند، ولی کماکان در سایر پروژه‌ها به عنوان یک گزینه مطرح هستند. نکته دیگر این است که اگر در تشکیلات یک سازمان، مدت زیادی تغییرات ساختاری (در حوزه سازمانی و نرم‌افزاری) ایجاد نشود، این امکان وجود دارد که بروز هر گونه مشکل در نحوه انجام کار، به تأخیر در اجرای مراحل یک قرارداد منجر

طریق ایجاد کنسرسیومی از چندین اجراکننده قراردادهای مهندسی با تأمین‌کنندگان مالی داخلی و همچنین فروش اوراق مشارکت برای برخی از میداین خاص، آغاز شده است. به طور مثال تصمیم بر آن است که با همکاری وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، معادل یک میلیارد یورو از ۱/۵ میلیارد یورویی که مجلس در قانون بودجه ۸۸ تعیین کرده بود، اوراق مشارکت ارزی توسط شرکت نفت و گاز پارس، همراه با عاملیت بانک ملت و تضمین شرکت ملی نفت ایران صادر گردد که با روش‌های جدید و نوآوری در شیوه‌ها و روش‌ها، امیدواریم تأمین مالی در حوزه نفت و گاز کشور متنوع شود. ■

بخش‌های اقتصادی کشور نیز با مشکل روبه‌رو خواهند شد. از سوی دیگر، برای رسیدن به رقم ۱۵۰ میلیارد دلار، باید در روش‌های تأمین مالی تنوع ایجاد کرد. در حال حاضر در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز از قراردادهای بیع متقابل و فاینانس استفاده می‌شود که هر دو روش، به نوعی وام محسوب می‌شوند، در حالی که در کشورهای دنیا، روش‌های متعدد تأمین مالی وجود دارد که روش‌های مذکور، نه تنها مغایرتی با قوانین کشور ما ندارند، بلکه می‌توانند حتی در جذب سرمایه‌های کوچک نیز مؤثر واقع شوند. خوشبختانه اخیراً علاوه بر دو روش فوق‌الذکر، روش‌های جدید تأمین مالی از

تعیین مزد، معضل هر ساله

تعقیب و گریز دستمزد و قیمت



نقد دکتر علی‌الله همدانی، عضو انجمن مدیران صنایع، بر نحوه تعیین حداقل مزد و آثار آن بر بخش‌های اقتصادی کشور

طبق ماده ۴۱ قانون کار، تعیین حداقل مزد باید با توجه به میزان تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، به نوعی تعیین شود که بتواند زندگی یک خانواده چهار نفره را اداره نماید.

ولی تجربه در کشور ما نشان داده است که این معیار به درستی عمل نمی‌کند، زیرا اولاً نقش نرخ تورم هیچ‌گاه در تعیین دستمزد نشان داده نشده است. ثانیاً میزان هزینه یک خانواده چهار نفری در تمام نقاط کشور یکسان نبوده و به همین لحاظ، تعیین حداقل مزد بر اساس دو معیار فوق، همواره مورد اعتراض نیروی کار و کارفرما قرار گرفته است. به همین دلیل باید عواملی نظیر امکانات پرداخت‌ها در سایر رشته‌ها و بخش‌های تولید، سطح بهره‌وری، نرخ رشد اقتصادی، ظرفیت پرداخت کارفرما، سطح زندگی نسبی، ضرورت توسعه اقتصادی، توجه به نیازهای اصولی کارگر و خانواده وی و ارزش واقعی و عادلانه خدمات را نیز در نظر داشت.

در عین حال، متأسفانه مسأله‌ای که می‌بایست در سال گذشته جهت تعیین دستمزد بدان توجه می‌شد و نشد، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بود. به طور حتم با اجرای این قانون در سال جدید، دگرگونی‌های بسیاری در وضع اقتصادی اقشار مختلف جامعه رخ می‌دهد که مهمترین آن تورم و کاهش قدرت خرید است. بی‌شک افزایش بهای نهاده‌های انرژی، هزینه‌های صنعت و بخش تولیدی را افزایش می‌دهد که از همین بُعد، هزینه‌های کارگر نیز افزایش می‌یابند. علاوه بر این، با توجه به نقشی که مزد بر میزان سرمایه‌گذاری در افزایش تولید، در قیمت تمام شده و سرانجام در بکارگیری نیروی انسانی دارد، به طور حتم تأثیر بسزایی بر ثبات و رشد اقتصادی به همراه خواهد داشت که با توجه به سطوح دستمزدی غیرعملی، این تأثیر در آینده به حداقل خواهد رسید.

بر این اساس، منطق حکم می‌کند که در یک سیستم اقتصادی صحیح، هم تولید و هم درآمد حاصل از مردها بیشتر از نرخ افزایش قیمت‌ها رشد یابند تا افزایش مزد حقیقی و بهبود سطح زندگی را ممکن سازند. در غیر این صورت و در صورت تداوم شرایط تعیین مردها - همان‌طور که سال پیش هم دیدیم - کاهش بهره‌وری نیروی کار و بالطبع افت تولید و تأثیرپذیری سایر متغیرهای اقتصادی را در آینده شاهد خواهیم بود. ■

همزمان با مطرح بودن مسایلی نظیر دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز در آق ۱۴۰۴، توفیق در سیاست‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، موفقیت در اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، مباحث مربوط به برنامه پنجم توسعه و بودجه سال ۸۹ که هر یک به نوبه خود از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند، موضوع مهمی که هر ساله توجه محافل اقتصادی-اجتماعی و همچنین کارآفرینان، کارگران، سرمایه‌گذاران و اصحاب تولید را به خود جلب می‌نماید، مسأله تعیین حداقل و سایر سطوح دستمزدی کارگران است. هرچند دستمزد نیروی کار تصویب و ابلاغ شده است، اما تداوم روند نادرست تعیین دستمزدها که گاه با منطق اقتصادی هماهنگ نیست، نیازمند نگاهی جامع و تحلیلی درست است. اهمیت این موضوع از دو جنبه تعداد عظیم کارگران و کارفرمایان که نسبت به دستمزدها تأثیرپذیرند و آثاری که مزد و حداقل مزد بر سایر زمینه‌های اقتصادی بر جای می‌گذارد، قابل بررسی است. این زمینه‌ها عبارتند از تورم، تغییرات محصول ناخالص داخلی، نوسان رشد اقتصادی و میزان سرمایه‌گذاری.

موضوع دستمزدها در چارچوبی وسیع و در جهت توجه به الزامات اقتصادی کشورها و نیز امکانات اشتغال جوانان، فراهم آوردن زندگی متعادل برای همه مردم - به ویژه کارگران - و سرانجام، فراهم نمودن شرایط سرمایه‌گذاری جهت امکان‌پذیر شدن رشد اشتغال از سوی کارآفرینان بسیار مهم ارزیابی می‌شود. چگونگی تثبیت مردها و حداقل مزد، معمولاً از سه روش عمده تبیین به وسیله دولت، از طریق پیمان دسته‌جمعی و با قرارداد انفرادی و سرانجام، از طریق ارگان‌های سه جانبه مرکب از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تعیین می‌شود.

سه جانبه‌گرایی

در اکثر کشورهای جهان، مزد از طریق ارگان‌های سه جانبه تعیین می‌شود و شامل دو ویژگی است: اولاً وجود حداقل دستمزد داخلی و سایر سطوح مزد و ثانیاً تفاوت مردها در نقاط و صنایع مختلف. تعیین مزد در کشورمان طی سال‌های قبل از پیروزی انقلاب از این دو ویژگی برخوردار بود، اما پس از پیروزی انقلاب، حداقل مزد واحدی برای همه کشور معادل ۵/۷ ریال تعیین گردید که این رقم با افزایش سالانه خود، سرانجام در سال ۸۹ معادل ۳ میلیون و ۳۰ هزار ریال برای تمام کارگران در تمامی صنایع و بخش‌ها تعیین گردید.